

بِسْمِ رَبِّهِمْ اَلْحَمْدُ وَ اَلصَّلَاةُ وَ اَلسَّلَامُ

شهید قدمعلی چهاردهی

شهید قدمعلی چهاردهی در نهم دی ماه سال ۱۳۲۵ هجری شمسی در شهرستان کردکوی، در یک خانواده مذهبی و با ایمان به دنیا آمد.

به گفته خانواده اش همواره الگویی برای اعضای کوچکتر خانواده بود.



پس از پایان تحصیلات ابتدایی و گذراندن دوره بهیاری در بیمارستان جرجانی "بیمارستان امام حسین (ع)" مشغول به خدمت شد و پس از ۴ سال به دلیل علاقه ای که به خدمت در بیمارستان روانپزشکی و بیماران روان داشت در سال ۱۳۵۶ در بخش درمانی بیمارستان رازی مشغول به خدمت گردید.

شهید چهاردهی قبل از انقلاب، کانونی در قرچک ورامین داشت و در آنجا مشغول فعالیت های فرهنگی و به ویژه آموزش قرآن به کودکان ابتدایی بود.



در مبارزات انقلابی و پیروزی شکوهمند انقلاب شرکت فعال داشتند. به نقل از همسر **شهید**؛ در طی مبارزات، یک روز چند نفر از عوامل رژیم و ساواک با لباس و ظاهری مبدل در منزل شهید حاضر شدند و به محض بازگشت وی از محل کار، ایشان را دستگیر و پس از چند روز حبس و شکنجه آزاد و به منزل برگشتند. یکبار دیگر هم در حین تظاهرات توسط مامورین شناسایی و دستگیر شده و مورد ضرب و شتم بسیاری قرار گرفتند. **شهید چهاردهی** در جنگ و قائله کردستان حدود ۴ ماه در جبهه حضور داشتند و با شروع جنگ تحمیلی جزو اولین کسانی بود که از مجموعه بیمارستان روانپزشکی رازی عازم جبهه های حق علیه باطل گردید.



روابط عمومی بیمارستان روانپزشکی رازی

تهیه و تنظیم: سید خلیل رحیمی

شهید چهاردهی بعنوان پرستار اعزام جبهه های جنوب شد و در تیپ ۳ زرهی اهواز به منطقه (سوسنگرد)

اعزام و در تپه های الله اکبر یکماه حضور داشتند.

در آخرین اعزام در ۱۲ مهر سال ۱۳۵۹ و تنها پس از ۱۵ روز، در ۲۷ مهرماه در سن ۳۴ سالگی با اصابت خمپاره به اتفاق یکی از دوستان همراهش به فیض شهادت نائل گردید.



مردم دوستی و خدمت به هموعان از خصوصیات اخلاقی **شهید چهاردهی** بود و رسیدگی به آنان به ویژه مردم محروم در اطراف محله زندگی اش در کردکوی را اولویت خود می دانست. چندین بیمار روانی را از کردکوی و با هزینه شخصی به تهران آورده بود و در بیمارستان رازی به مداوای آنها می پرداخت.

برای دنیا و مطاع دنیا ارزشی قائل نبود و همواره بدنبال رضای خدا بود. در وصیت نامه اش اینچنین گفته است

که در صورت **شهادت** در اولین قبرستان مومنین او را دفن کنند تا مبادا تشریفاتی برای او قائل شوند.

به نقل از فرزند **شهید**؛ آرزوی **پدرم شهادت** بود و به آرزویش رسید. **پدرم** برای ما قهرمان زندگیمان بوده و

هست و همیشه افتخار کرده ایم که فرزند **شهید** هستیم.



مادرمان نیز قهرمان و الگوی زندگی ما بوده است. او به تنهایی تمام مشکلات کودکی و نوجوانی ما را تاکنون متحمل شد و در یک جسم نقش پدر و مادری را بر ایمان ایفا نموده است.

اللهم ارزقنا توفيق الشهادة في سبيلك